

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

گلکو روشن  
۲۰ جون ۲۰۲۰

## نژاد پرستی در امریکا و ضرورت افشای نژاد پرستان

نژادپرستی استفاده و اژه ای تحقیرآمیز توسط یک فرد علیه سایر نژادها نیست، بلکه حربه ای است در دست صاحبان قدرت که به شکل سیستماتیک اعمال می شود. نژادپرستی اعمال قدرت بر اساس تبعیض است، و حداقل در انگلستان و ایالات متحده امریکا به شکلی اعمال می شود که "امتیاز سفید بودن" را با بهره بری اقتصادی و اجتماعی، به درجات مختلف، همراهی می کند. افراد ممکن است تعصب نژادی داشته باشند، اما وقتی این تعصب دارای خصلتی جمعی و گروهی بوده و از حمایت قدرت و کنترل نهادی، در پشت سر برخوردار باشد، موضوع فرق می کند.

نژادپرستی، اعمال سیستماتیک تبعیض به وسیله اهرم های قدرت، در سطوح فردی، اجتماعی، اداری و ساختار دولتی است و تمام زندگی فرد رنگین پوست را تحت الاشعاع قرار می دهد.

نسل کشی و نابودی بومی ها یا سرخپوستان، و برده داری سیاهپوستان جزئی از برگ های خونین تاریخ امریکاست، و میراث آن تا به امروز زندگی این گروه ها در جامعه امریکا را تحت تأثیر قرار داده است. تبعیض نژادی با فقر، بیماری و مرگ زودرس سیاهپوستان، انزوا و اعتیاد به الکحل سرخپوستان و تحقیر و تبعیض علیه رنگین پوستان دیگر مرتبط است. امروز، تحت حاکمیت سیاسی دونالد ترامپ، بسیاری از مردم امریکا، چه سفید پوست و چه رنگین پوست، همراه با ترس، از غمی حرف می زنند که با از بین رفتن دستاوردهای جنبش حقوق مدنی چند دهه اخیر در این کشور، به خصوص زندگی سیاهپوستان، را به خطر انداخته است.

قتل جورج فلویید، شهروند سیاهپوست امریکائی توسط پولیسی سفیدپوست نقطه عطف انفجار اجتماعی شد، که از زمان ریاست جمهوری دونالد ترامپ، در قیاس با دهه های گذشته، تبعات نژادپرستی و تبعیض نژادی را، هرچه بیشتر، به طور سیستماتیک و ساختاری تجربه کرده است. در حقیقت، تمایلات نژادپرستانه علیه سیاهپوستان، رنگین پوستان و دگرباشان جنسی در امریکا از زمان انتخابات ۲۰۱۶، و در پی آن با انتخاب شدن ترامپ، گویی از لایه های زیرین جامعه به بیرون کشیده شده اند، و ترس از رشد فاشیسم مبتنی بر راسیسم در این کشور بالا گرفته است. به جرأت می توان گفت ترامپ به مثابه پرچم دار "نظم و قانون" و "اول امریکا" نماینده بخشی از سرمایه داری امریکاست که ابائی ندارد تا با توسل به ایده های فاشیستی خود و جذب عقب مانده ترین اقشار اجتماعی همچنان بر مسند قدرت باقی بماند. نتیجه این سیاست گذاری برای حفظ مسند قدرت در صدر حاکمیت امریکا، رشد و گسترش رفتار و تنش های نژادپرستانه علنی در جامعه در سه سال اخیر بوده است.

نژاد پرستی و تبعیض نژادی فقط یک تمایل ذهنی یا رفتار نیست. تبعیض نژادی بخشی از سرکوب ساختاری ست که فقر، تفکیک اجتماعی، عدم دسترسی به تسهیلات پزشکی، محرومیت تحصیلی، کار، مسکن و حقوق برابر از تبعات آن محسوب می شوند. تبعیض نژادی یعنی لوازم زیبایی و بهداشت موی سر سیاهپوستان را در قفسه ای قفل شده در مغازه گذاشتن وقتی که سفیدپوستان بر راحتی در همان مغازه به لوازم زیبایی و بهداشت موی سرشان دسترسی دارند. تبعیض نژادی یعنی هنگامی که یک زوج سفید پوست از کنار مرد سیاهپوستی در پیاده رو می گذرند، زن به طور خودکار کیفش را محکم تر به بغل فشار می دهد، در حالی که مرد سفید پوست کیف پول خود را در جیب عقبش چک می کند. پیام پنهان در این رفتار این است که سیاه پوستان مستعد ارتکاب جرم هستند.

اساساً تبعیض نژادی به درونی شدن بخش هائی از سرکوب می انجامد، به طریقی که فرد می تواند با نفی همان چیز هائی که به عنوان سمبل "بدی" و "زشتی" در رسانه ها، فلم ها و "سخنرانی ها" معرفی می شوند، در خود به درجه پائینی از اعتماد به نفس و از خودبیگانگی برسد.

فقط در چند ماه اخیر، بحران ناشی از کرونا، به واسطه عدم دسترسی به تسهیلات پزشکی، فقر و ازدحام محل زندگی، بیش از هر جمعیت دیگری از جامعه سیاهپوستان قربانی گرفته است.

قتل جورج فلویید باری دیگر نقطه عطفی تازه را در مبارزات علیه نژاد پرستی در امریکا رقم زد، و اینبار، امواج آن سراسر دنیا را در برگرفت و جنبشی جهانی علیه بی عدالتی و تبعیض و نژادپرستی را به حرکت درآورد.

در ایران، جمهوری اسلامی که خود در طول ۴۰ سال حکومت، به جز فقر و فلاکت و کشتار و جنایت چیزی برای جامعه ایران به ارمغان نیاورده برای جورج فلویید سینه چاک داده و عزا می گیرد. رژیم سرکوبگری که فقط در یک نمونه از کشتارهایش، در پاسخ به اعتراض علیه گرانی بنزین در آبان ۱۳۹۸، قتل عام بیش از ۱۵۰۰ نفر از شهروندان معترض در سراسر ایران را باعث شد و همزمان با فریبکاری مضمّن کننده ای فرصت را مغتنم شمرده است که با بهره گیری از سیاست تحمیق و در تقابل با همتای امریکائی خود، دونالد ترامپ، به مسخره ترین شکلی برای سیاهپوستان امریکا دلسوزی نموده و ابراز همبستگی کند، آن هم زمانی که وحشیانه ترین و جنایتکارانه ترین سیاست ها را در حق اقلیت های قومی و مذهبی و مهاجران افغان به کار می برد.

از طرف دیگر، در مخالفت با جمهوری اسلامی، چند گروه اجتماعی با به سخره گرفتن حرکات اعتراضی و اجتماعی موجود علیه سیستم سرکوب و تبعیض نژادی، از آن تقاسیری ارائه می دهند که شرم آور و خشمگین کننده اند. اینان کسانی هستند که از سیاست های ترمپ طرفداری می کنند. دلخوشی شان به این است که امریکا تحت رهبری دولت ترمپ علیه جمهوری اسلامی اقدام خواهد کرد، و اساساً پشتیبان دخالت قدرت های خارجی برای براندازی جمهوری اسلامی اند. در جریانات اخیر علیه نژاد پرستی، این دسته از جمله سلطنت طلبان خودشان را به هر دری می زنند تا ثابت کنند معترضان، دزد، اخلال گر، آناشیسست ها و چپ های افراطی هستند و نه مردمی که هر روز که از خانه خارج می شوند می ترسند که اگر پولیس به هر دلیلی جلوی ماشین آن ها یا فرزندانشان را بگیرد، ممکن است آن روز، آخرین روز زندگی شان باشد، آن هم فقط به خاطر رنگ پوستشان؛ و نه مردمی که می خواهند این بی عدالتی پایان یابد. این گروه از ایرانیان که نمایندگان برجسته شان به طور آشکار در تمام کمپین های ترمپ هستند، حضور دارند، درست همان روایتی از وقایع را تبلیغ می کنند که ترمپ و دار و دسته اش به تصویر می کشند.

باید پرسید: آیا می توان به این گروه ها برای بردن جامعه ایران به سوی آزادی و برابری ذره ای اعتماد داشت؟ در جایی که آن ها از طرفی مبارزات عدالت خواهانه مردم امریکا را تحریف و از طرف دیگر سیاست های نژادپرستانه دولت امریکا، مخصوصاً دولت ترمپ با گرایشات شبه فاشیستی اش را توجیه می کنند. اما جدا از نیروها و افرادی که

در موضوع قتل وحشیانه جورج فلوید با خاستگاه طبقاتی روشن در دفاع از نهادهای قدرت و سیستم سرکوبگر در امریکا ایفای نقش می کنند، گروهی از ایرانیان نیز هستند که در کوران تبلیغات جاری حتی اگر به حق از جمهوری اسلامی و نظام موجود شاکی و متنفرند، اما تحت تأثیر تبلیغات نهادهای قدرت قرار دارند. اینان به نظر می آید اساساً ۱. معنای نژادپرستی و تبعیض نژادی را به درستی درک نکرده اند.

۲. به غلط فکر می کنند معترضان امریکائی از جورج فلوید "قهرمان" ساخته اند. اینان اصرار دارند با ارائه مسائلی مانند مشارکت وی در فلم های پورنوگرافیک، که در واقع شواهدی برای اثبات آن تا به حال موجود نبوده است، بگویند وی قهرمان نیست و اساساً مردم معترض راه را غلط رفته اند، گوئی در نهایت از فُبح عملکرد جنایتکارانه پولیس کاسته می شود، اگر که مقتول پرونده "پاکی" نداشته باشد. آنها یا از تاریخچه دستگیری بر اساس "پروفایل نژادی" در امریکا خبر ندارند یا خود را به بی خبری می زنند. در هر حال، منشاء اصلی این تفاسیر چه حاملان آن بدانند و چه ندانند، از آشخور فکری طبقات استعمارگر و نهادهای قدرت در سیستم برخاسته و توسط دستگاه های تبلیغاتی تبلیغ و ترویج می گردد. مردم ما بیش از چهل سال تحت سرکوب و ترس و تحقیر از طرف حاکمیت زندگی کرده اند. اما گوئی این افراد ظاهراً به این تجربیات چنان خو گرفته اند که اعتراض به بی عدالتی برای آنان عجیب می آید و بانگ بر می آورند که مقصّر خود مقتول بوده است. اینان هنوز تشخیص نمی دهند وقتی سرکوب سیستماتیک حاکم است، موجودیت و هویت فردی فاقد اعتبار گشته و فرد پیشاپیش مجرم شناخته می شود. این فرد می تواند سیاهپوستی در امریکا باشد یا زنی در ایران.

درد آرتز از این عدم تشخیص و "طبیعی شدن غیر طبیعی ها" در نزد ایرانیانی است که خود زمانی مورد سرکوب قرار داشته اند و امروز پارامترهائی از سرکوبی را که تحمل کرده اند، همواره با خود حمل می کنند و این حمل، در پیوند با موقعیت اجتماعی و اقتصادی کنونی شان، چنان که گوئی، جزئی از آن ها شده است موجب قرار گرفتن آن ها در جبهه بی عدالتی می گردد: در ایران، رژیم جمهوری اسلامی چنان جان انسان را ناچیز به شمار می آورد که هر روز بسیاری خودسوزی می کنند، بسیاری خود را دار می زنند، بسیاری در دست نیروی سرکوب به قتل می رسند اما در ذهن این گروه آب از آب تکان نمی خورد. نه خودسوزی یک فرد، مانند دستفروش تونسسی که جرعه انقلاب تونس را زد، و نه مرگ جورج فلوید، که زنگ اعتراضات جهانی ضد نژاد پرستی را به صدا درآورد این دسته از ایرانیان را به تفکر و انمی دارد و آن ها در چرخه ابراز نظر در فضای مجازی درجا می زنند، در جبهه حاکمان و نژاد پرست ها قرار می گیرند و البته، در مورد همه چیز نیز خود را صاحب نظر می دانند.

۲۶ خرداد [جوزا] ۱۳۹۹ - ۱۵ جون ۲۰۲۰